



نگاهی به حواشی اخیر اتهام‌های مطرح‌شده علیه اصغر فرهادی

برنده این دعوا کیست؟

فرهادی هرگز از او اجازه نگرفته و حتی به او اطلاع نداده است که از دستاتش استفاده خواهد کرد.

پورمحمدی دراین‌باره می‌گوید: «من انتظار داشتم‌که استادی اگر از دانشجویی ایده خوبی بگیرد، از آن دانشجو هم حمایت و سعی کند به او کمک کند تا به این رشته راه پیدا کند.

این‌هم یک افتخار و هم یک خیانت بود.»

یکی دیگر از افرادی که در مقاله مفصل نیویورکر با او صحبت شده، مانی حقیقی است. در این گزارش آمده که حقیقی اولین بار با دیدن فیلم «شهر زیبا» جذب سینمای فرهادی شد. این دو بعدها در دیدارهایی با هم به فیلم‌نامه «چهارشنبه‌سوری» رسیدند و بعد از آن روی ایده‌ای جدید درباره گم‌شدن یک زن در سفر شمال کار کردند؛ فیلمی که قرار بودن با هم بنویسند در نهایت حقیقی بسازد اما به گفته حقیقی: «فکر کنم اصغر فهمید که این فیلم بسیار بزرگی خواهد شد و به طریقی آن را پس گرفت که من هیچ مشکلی با آن ندارم.»

حقیقی در بخشی از این گزارش به ماجرای ساخت فیلم «گذشته» اشاره می‌کند که او به اتاریو رفته تا زنی را که در دوران تحصیل با او دواج کرده طلاق دهد و با وضعیت پرتنشی روبه‌رو می‌شود: «من این قصه را با جزئیات برای فرهادی گفتم نه به‌عنوان یک روایت بلکه به این عنوان که باورم نمی‌شود چه اتفاقاتی سرم آمد!». فرهادی وقتی به حقیقی می‌گوید: «گذشته» را نوشته، حقیقی در ابتدا جا می‌خورد. اما فرهادی می‌گوید که او را به‌عنوان بازیگر در نظر دارد. حقیقی دراین‌باره می‌گوید: «عجیب است که کسی به داستان زندگی شما گوش دهد و بعد فیلم‌نامه‌ای درباره‌اش بنویسد و سپس به شما بگوید دوست داری در آن بازی کنی؟! البته هیچ چیز توهم‌آمیزی در این ماجرا برای من نیست». اصغر فرهادی آدمی بسیار عجیب و تدافعی است که از سبک خودش مراقبت فراوانی می‌کند. در نهایت با اینکه حقیقی شش‌ماه‌ی کلاس فرانسه می‌بیند، علی‌مصفا برای این نقش توسط فرهادی انتخاب می‌شود و در صحبت‌های اکران هم فرهادی می‌گوید این داستان را از یکی از دوستان الهام گرفته و نامی از حقیقی نمی‌برد: «در آن موقع بود که گفتم: ولش کن! این دیگر خیلی عجیب است، چون من او را نمی‌فهمم. فرهادی من را سردرگم می‌کند و در مورد موارد زیادی باعث معذب‌شدن من می‌شود.»

راه فرهادی و حقیقی از هم جدا می‌شود تا زمان «همه می‌دانند» که فرهادی از حقیقی کمک می‌خواهد: «من به فرهادی گفتم من نمی‌دانم گفتنم چطور با تو همکاری کنم، چون همیشه بعد از همکاری احساس بدی دارم. با اینکه چیزی نمی‌خواهم جز اینکه تو پیش من بیایی و بگویی: این کار تو خیلی به من کمک کرد. ممنونم. من قرارداد نمی‌خواهم. فقط می‌خواهم بگویم که این روز اتفاق افتاده ما عکسی جلوی تخته وایت‌بورد می‌گیریم که ما نوشتن فیلم‌نامه را شروع کردیم و اگر فیلم بیرون آمد و تو نامی از من نبردی و یادت رفت، برای عکس را نشان می‌دهم.» این عکس عکسه می‌شود و برای چهار ماه این دو نفر با هم یک خلاصه ۴۲صفحه‌ای از فیلم را می‌نویسند که نت‌هایش هنوز در خانه حقیقی است اما درحالی‌که قرار بوده فرهادی نسخه‌ای از فیلم‌نامه اولیه را برای حقیقی بفرستد، دیگر خبری از او نمی‌شود. فرهادی به نویسنده این گزارش گفته فیلم بر اساس نسخه اولیه دیگری بوده است. حقیقی می‌گوید شاید دچار نوعی سندرم استکهلم (که گروهان سفیدته کروگانگیرش می‌شود) شده و برایش اهمیتی ندارد که فرهادی حتماً از او نام ببرد. «ما خلاصه را با هم نوشتیم و من مدارکش را در خانه دارم، اما مسئله این است که هیچ راهی نیست که من تا این حد از خلق هنر لذت ببرم. برای من هرگز قضیه معامله نبوده. قضیه این بوده: این آدم بسیار عالی که نابغه است و بسیار حرف‌زدن با او لذت‌بخش است.» حقیقی این تجربه را شبیه «آکاپه» می‌نامد؛ اصطلاحی که در آن عشق بدون انتظار پاسخ ابراز می‌شود: «من می‌دانم که این چقدر برای او سخت است که حضور من را به رسمیت بشناسد. پس من هم از او این را نمی‌خواهم؛ ولش کن!.»

او می‌گوید که بعد از «گذشته» دیگر فیلمی از فرهادی را تماشا نکرده و نمی‌خواهد به‌صورت عمومی درباره آثار او

خیابان‌های تهران می چرخم. لازم نیست شما سیاسی باشید، به عنوان یک انسان آن چیزی می‌بینیم تکان‌دهنده است». نویسنده در ادامه به تمسخر فرهادی بعد از واکنشش به اتفاقات اخیر ایران در رسانه‌های رسمی به خاطر پرونده او با آزاده مسیح‌زاده اشاره می‌کند و می‌نویسد: «داستان مسیح‌زاده که تا اینجا توسط رسانه‌های دولتی تا حد زیادی نادیده گرفته شده بود، حالا از دست او خارج شده و به بهانه حقوق او، دولت در حال محکوم‌کردن بزرگ‌ترین فیلم‌ساز آن کشور است.» فرهادی در ادامه می‌گوید در یکی از سخت‌ترین لحظات احساسی زندگی اش است؛ چون نمی‌داند آیا می‌تواند به ایران برگردد یا نه، آیا هرگز والدینش را دوباره خواهد دید و آیا همسر و فرزندانش می‌توانند ایران را برای دیدار با او ترک کنند. او گفته: «من قبول دارم که مشکلاتی در شخصیتم دارم. من سفید یا سیاه نیستم، بلکه یک انسان خاکستری‌ام». فرهادی حالا احساس می‌کند که بحث در مورد کپی‌رایت در این لحظه پیش‌پاافتاده است: «چیزهای مهم‌تری حالا در ایران هست که باید در موردشان صحبت کنیم.»

ماجرا از چه زمانی آغاز شد؟

حواشی ادامه‌دار اصغر فرهادی از هفتادوچهارمین جشنواره فیلم «کن» آغاز شد. جشنواره‌ای که برای نخستین بار «قهرمان» ساخته او را به نمایش گذاشته و نشست خبری پرچالشی را پشت سر گذاشت. از چربی عدم ساخت فیلمی درباره موضوعات سیاسی و اجتماعی ایران گرفته تا انتخاب امیر جدیدی برای ایفای نقش اصلی فیلم سؤالاتی مطرح شد. موج انتقادهای مطرح‌شده به فرهادی در جشنواره فیلم کن، به شکل‌های مختلف ادامه پیدا کرد. «قهرمان» در نخستین سفر جشنواره‌ای خود، در اختتامیه هفتادوچهارمین دوره جشنوار کن، جایزه بزرگ هیئت داوران را به صورت مشترک با فیلم کوبه شماره ۶، به کارگردانی «یوهو کاسمان» دریافت کرد.

فرهادی پس از دریافت جایزه‌اش، ضمن تشکر از دست‌اندرکاران جشنواره کن و هیئت داوران در سخنانی کوتاه از گروهش، تهیه‌کننده فیلمش و خانواده‌اش تشکر کرد و گفت: «الان که اینجا ایستادم به یاد ۳۶ سال قبل افتادم که یک بچه ۱۱ساله بودم و در شهریه که به دنیا آدمم، با کمترین امکانات اولین فیلم کوتاه‌ام را ساختم. ۳۶ سال است که جز نوشتن و فیلم‌ساختن کار دیگری نکردم و با همه محدودیت‌ها، مشکلات و فشارها و گرفتارهایی که می‌توانستم من را از این مسیر که داشتم منصرف بکند و این فیلم‌ها را نسازم و شما هم نبینید اما به امید اینکه با هر فیلمی که می‌سازم، یک پریش از شرایط تلخ اجتماعی را که اطراف هست با تماشاگرها به اشتراک بگذارم، با وجود همه مشکلات ادامه بدهم، چون ایمان دارم یکی از راه‌های نجات کشورم، آگاهی‌بخشی است.»

در این میان، به ناگاه حاشیه دیگری بر سر «قهرمان» سایه انداخت. آزاده مسیح‌زاده از شاگردان سابق اصغر فرهادی اعلایی را مبنی بر اثرپذیری جدی از مستند ساخته‌شده او مطرح کرد و نگاه‌ها به ساخته او معطوف شد. بلافاصله انجمن مستندسازان را به‌بنیادهای اعلام کرد اگر در ساخت یک فیلم داستانی از مصالح مختلف یک فیلم مستند استفاده شده باشد، حق و حقوق صاحب فیلم مستند چگونه باید تأمین شود؟ اگر کسی در مسیر ساخت یک فیلم به عنوان راهنما، مشاور یا استاد حضور داشته باشد چه حقی نسبت به آن فیلم پیدا می‌کند؟ ... ما در انجمن مستندسازان به واسطه درخواست و چاره‌جویی خانم آزاده مسیح‌زاده، کارگردان فیلم مستند، درباره با این مسئله پرتکرار در سینمای مستند مواجه شده‌ایم.

پس از انتشار این بیانیه، کاهه رضوانی‌راد (وکیل اصغر فرهادی) نسبت به ادعای مطرح‌شده واکنش نشان داد و نوشت:

«پیش از هر سخنی، ذکر این نکته ضروری است که اینجانب در میثم وکیل پروژه سینمایی «قهرمان»، در سه ماه گذشته به دلیل رعایت احترام مقام معلم و شاگردی، از پاسخ رسانه‌ای به ادعاهای یکی از هنرجویان ورک‌شاپ آموزشی آقای اصغر فرهادی در سال ۹۲_۹۳ اجتناب کرده و گزارش خود را دراین‌باره به خانه سینما ارائه کرده‌ام، اما اکنون که بیانیه انجمن مستندسازان، موجب رسانه‌ای‌شدن موضوع در سطح عمومی شده است، بیان توضیحات و جزئیات موضوع و انتشار اسنادی می‌سازد ضروری است. بنابراین ضمن غنیمت‌دانستن فرصت پیش‌آمده جهت روشن‌سازی ابعاد ناگفته موضوع، بر این امر تأکید می‌نمایم که نسخه‌ای از کلیه مستنداتی که در ادامه به آنها اشاره شده، پیش از این، در اختیار خانه سینما و دادسرای فرهنگ و رسانه قرار گرفته است.» اما پس از اکران عمومی فیلم در ایران، به نوعی وضعیت موجود در پذیرفته‌ام و این شرایط را نرمال جلوه داده‌ام، انکار که نسبت به آنها بی تفاوت هستم.»

فرهادی می‌گوید که وقتی در حال بنیایی‌کردن تیتراژ «قهرمان» در فرانسه بوده قصد داشته نام آزاده مسیح‌زاده را در تیتراژ بیاورد اما به دلیل اشتباهی این اتفاق نیفتاده است. او وقتی درباره وقایع اخیر و شکایات صحبت می‌کند به نویسنده می‌گوید: «منظور من از صحبت درباره این اتفاقات نیست که او (آزاده مسیح‌زاده) آدم خوبی نیست. من تمام فیلم‌هایم را درباره مبارزه بین خوبی و بدی ساخته‌ام، پس او را می‌فهمم. وقتی من هم جوان بودم، عاشق فیلم اولم بودم با اینکه خیلی فیلم خوبی نیست. اما در آن زمان باور داشتم این اثر مال من است. پس احساسش را راجع به مستندش درک می‌کنم.»

فرهادی درباره اینکه خودش هم گرفتار ساختاری شبیه فیلم‌هایش شده که در آن اشتباه کوچک‌ی سبک یک بحران بزرگ‌تر می‌شود هم صحبت کرد و گفت: «بله، من همیشه این اتفاقا ت فر روز نت‌نویسی می‌کنم. شاید حتی یک روز فیلم‌نامه‌ای درباره‌اش نوشتم. از یک طرف من شگفت‌زده شدم، اما از طرف دیگر خوشحالم چون حالا می‌توانم بگویم: بله فیلم‌های من واقع‌گرا هستند.»

در این مقاله همچنین اشاره شده که وقتی وزارت ارشاد اعلام کرد که تعدادی از فیلم‌سازها را در فهرست ممنوع‌الکارها قرار

داده و به‌زودی نامشان را اعلام می‌کند، به فرهادی گفته شده

که نام او هم در این فهرست است. اتفاقی که نتیجه نمایش فیلم «قهرمان» در جشنواره فیلم اورشلیم است. فرهادی گفته: «بخش‌های مختلفی از دولت دستیاران و افراد نزدیک به من تماس گرفتند از این پیام را به من برسانند.»

او درباره رخنده‌های اخیر ایران هم با این‌روزنامه‌نگار

صحبت کرده است و گفته: «من در ماشینم می‌نشینم و در

سازنده مستند «دو سر برد، دو سر باخت» در گفت‌وگویی با مجله تجربه، تجربه حضور در کلاس‌های اصغر فرهادی و چگونگی شباهت فیلم مستندش به قهرمان را توصیف کرده است. «آقای فرهادی روی میل کنار پنجره نشست. من هم روی یک صندلی که میزنی مقابلش بود کنار آقای فرهادی. خانم بخت‌آور هم که انتهای اتاق و فریده شفיעی با یک دسته برگ A4 در دست نشسته روبه‌روی من. آقای فرهادی شروع به صحبت کرد که چه خبر از شیراز و هنوز می‌ری و می‌آی و... گفتم نه دیگر ساکن شده‌ام. گفت ای بابا. ما خیلی سفر داریم به شیراز. توی این فکر بودیم که تو هم بیایی. چون من دارم توی شیراز به فیلم می‌سازم به نام قهرمان. توی این فکر بودم که تو هم توی فیلم بازی کنی. یادمه توی فیلم خودت وقتی جلوی دوربین می‌اومدی لهجه شیرازی خوبی داشتی. من استرس گرفتم و متحیر شدم. من را چه به بازی! گفتم آقای فرهادی من اصلا بازیگر نیستم. علاقه و استعدادی هم ندارم. علاقه من کارگردانی است. خیلی دلم می‌خواهد کنار شما باشم و از شما یاد بگیرم. پرسید خب چه کارها کردی؟ از فیلم‌هایی که ساختم گفتم و اشاره کردم که در فیلمی که فیلم‌بردارش محمود کلاری بود منشی صحنه بودم. گفت چقدر خوب. پس می‌توانی منشی صحنه هم باشی. بعد از من پرسید شیراز را چقدر می‌شناسی؟

گفتم من شیراز‌ام، همه جایش را می‌شناسم. پرسید مکان‌های تاریخی؟ رستوران‌ها؟... گفتم همه جا. حتی جاهایی را سراغ دارم که توریست‌ها را نمی‌برند اما خیلی مهم و جذاب‌اند. آقای فرهادی گفت پس توی همین جلسه شماره ملی‌ات را می‌گیریم که برایت بلیت هواپیما بگیریم و هفته بعد با گروه ما به شیراز بیایی. حین همین صحبت‌ها آقای فرهادی اشاره‌ای کرد به فریده شفיעی که در تمام آن ساعت مثل یک ربات روبه‌روی من بی‌حرکت نشسته بود. با این اشاره شفיעی آمد بالای سرم ایستاد و دو برگه واری میز مقابلم گذاشت. روی یکی منشی نوشته شده بود و دیگری سفید بود. آقای فرهادی گفت تا اینجا هستی

متنی که روی آن کاغذ نوشته شده را به خط خودت روی این کاغذ بنویس. یک نگاه به متن کردم. تقریباً این بود: «این‌جانب آزاده مسیح‌زاده فرزند... به شماره ملی... در صحت و سلامت عقل و اراده اعلام می‌دارم مستند... بر اساس طرح و ایده‌ای از آقای فرهادی می‌باشد». این عین جمله نیست ولی خیلی نزدیک است و این به خاطرم مانده بود. گرچه اخیرا کاغذ از توی دادگاه دیدم. خودم که نسخه‌ای از آن نداشتم. یعنی کلا یک نسخه بود که نزد آقای فرهادی ماند. خواندم و استرس گرفتم.

انگار نفسم پس رفت. سرم را بالا آوردم و گفتم آقای فرهادی می‌شود راجع به این صحبت کنیم؟ ایشان گفت حالا امضا کن و شماره ملی‌ات را هم صحیح بنویس که برایت بلیت هواپیما بگیریم، با هم می‌رویم شیراز و درباره‌اش صحبت می‌کنیم. من هی می‌گفتم آقای فرهادی... می‌خواستم یک‌جوری با روی خوش از زیرش در بروم. می‌خواستم بگویم ایده مال خودم است. خودم این مستند را ساختم‌ام. این طرح اصلا جزء مواردی که شما سر کلاس آوردید نبود (که تازه آنها هم طبق بیانیه اخیر کارنامه نمی‌تواند متعلق به استاد باشد). آقای فرهادی می‌مصرانه می‌گفت امضا کن. بعد هم پرسید: «فیلمت رو با چه اسمی فرستادی به جشنواره‌هایی جایزه گرفت؟» گفتم «دو سر برد، دو سر باخت». گفت همان را بنویس. یادم آمد در تماس تلفنی‌ای که از مؤسسه بامداد با من گرفته شده بود، گفته بودم فیلم را در خارج به نام پرده چهارم نمایش داده‌ام. در طول آن لحظات این احساس را داشتم که آقای فرهادی دارد مالکیت فیلم من را می‌گیرد.»

اما این اظهارنظرها بی‌پاسخ نماند و به فاصله چند ساعت بیانیه مفصلی درباره چگونگی ساخت فیلم قهرمان و ادعاهای آزاده مسیح‌زاده از سمت روابط‌عمومی فیلم «قهرمان» رسانه‌ای از این بیانیه آمده است: «بر طبق قانون کپی‌رایت، مالکیت مادی و معنوی سوزده‌ای منتشرشده‌ای از رسانه‌ها عمومی و افشا شده‌اند، متعلق به هیچ‌کس نیست و همگان می‌توانند از این اطلاعات عمومی‌شده، به صورت جزئی و کلی در یک اثر هنری استفاده کنند. این قانون، در ایران و کشورهای دیگر وجود دارد و در دادگاه‌ها مورد استناد قرار می‌گیرد. نکته مهم و قابل توجه آن است که فیلم «قهرمان» برداشتی کاملاً آزاد و متفاوت از

سوزهای افشاشده است که اخبار آن دو سال قبل از ورک‌شاپ سال ۹۳ در رسانه‌ها و شبکه استانی فارس منتشر شده. از همین روی خود این مستند را هم نمی‌توان به کپی‌برداری از گزارش تلویزیونی استان فارس درباره سوزده زندانی شیرازی متهم کرد. ادعای وام‌گرفتن فیلم «قهرمان» از اثر مستند، نادیده‌گرفتن به‌عمد یا غیرعمد همه اطلاعات منتشرشده پیشین راجع به این سوزده در رسانه‌هاست، طبق قانون و متفاوت از این رسانه‌ها و همکارانشان حقوقی، آنچه در یک اثر مستند مورد

حمایت قانون کپی‌رایت قرار می‌گیرد، نه اطلاعات افشاشده‌ای که فیلم مستند نیز خود آن را از واقعیت وام گرفته و صرفاً گزارش‌گر آن است، بلکه فیلم خلافاً سازنده مستند است. به وضوح روشن است که این مستند از حقیقت و بیان داستانی و سینمایی خود نسبتی با فیلم مستند مورد بحث ندارد. برخی شباهت‌هایی که در این دو اثر به شکل طبیعی وجود دارد، به معنای وام‌گرفتن از خلاقیت و بیان اثر مستند نیست. این شباهت‌ها سه دلیل واضح دارد: وجود ریشه مشترک در هر دو اثر که یک مستقیماً درباره یک اتفاق واقعی است و دیگری برداشتی آزاد و متفاوت از آن. توصیه‌ها و راهنمایی‌های کلی و جزئی مدرس ورک‌شاپ که در قدم اول، طرح ایده کار بر روی افراد و سوزده‌هایی که پول یا شیء گرانبهائی را به صاحبش برگردانده‌اند و تبدیل به قهرمانی محلی شده‌اند، بوده است. این راهنمایی‌ها هم در مسألان تکنیکی ازجمله دکوپاژ، قاب‌بندی و حرکت دوربین بوده و هم در جنبه چگونگی دنبال‌کردن سوزده و شکل روایت داستان آنها. این موضوع باعث شده که همه چند ایزود مجموعه کلاسی‌ی این ورک‌شاپ از یک فیلتر عبور کنند و شبیه به جنس سینمایی که مدرس کلاس در حال تدریس آن به هنرجویان بوده، بشوند.»

ایسن پرونده حقوقی همچنان باب اظهارنظر درباره عملکرد اصغر فرهادی با است و هرازگاهی بار دیگر ماجرا به خیر داغ رسانه‌ها تبدیل خواهد شد.